

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند بعد از ذکر 5 مطلب برای بحث صحیح و اعمّ و روشن شدن محلّ نزاع در این مطالب، ادله دو طرف را بیان می‌کنند.

ادله صحیحی‌ها

برای صحیحی‌ها به وجوهی استدلال شده است که در کتاب مطارح الأنظار شیخ انصاری، 8 دلیل و 8 وجه ذکر شده است ولی مرحوم آخوند در میان آن 8 دلیل، 4 دلیل عمده را در این‌جا ذکر می‌کند:

1 - تبادر

قائل به صحیح می‌گوید: وقتی که لفظ صلاة یا سایر الفاظ عبادات را استعمال می‌کنند، آنچه که به ذهن سبقت پیدا می‌کند و متبادر است، صحیح از آنها است، یعنی: تام الأجزاء و الشرایط.

اشکال: شما در ثمره اول نزاع بین صحیح و اعمّ گفتید بنا بر قول صحیحی‌ها این الفاظ عبادات، مجمل می‌شود. اگر این الفاظ، مجمل است پس چه چیزی به ذهن تبادر می‌کند؟ تبادر فرع بر این است که لفظ يك معنای مشخصی داشته باشد و بگوییم آن معنای مشخص عند الاستعمال به ذهن تبادر پیدا می‌کند. حالا بنا بر قول به صحیح اگر این الفاظ، مجمل شدند پس چه چیزی به ذهن تبادر می‌کند؟!

جواب: اگر این اجمال، اجمال من جمیع الجهات باشد این اشکال وارد است؛ زیرا وقتی لفظی از جمیع جهات مجمل شد هیچ معنایی تبادر نمی‌کند، زیرا تبادر فرع بر این است که يك معنایی وجود داشته باشد و معنا هم آن‌جا است که مبین باشد.

قبلاً وقتی خواستیم قدر جامع درست کنیم، گفتیم: این الفاظ از جهت قدر جامع، مجمل است، یعنی: اگر بگویید که قدر جامع صلاة صحیح چیست، ما نمی‌توانیم قدر جامع را برای شما بیان کنیم ولی از حیث آثار، اجمال ندارند و همین عدم اجمال در آثار برای تبادر معنا کفایت می‌کند.

2 - صحت سلب

یکی از علائم مجاز، صحت سلب است. قائل به صحیح می‌گوید: می‌توانیم از نماز فاسد، عنوان صلاة را سلب کنیم، یعنی: به

نمازی که بعضی از اجزاء و شرایط را ندارد می‌توانیم بگوییم که: لیست بصلاة. این صحّت سلب دلالت بر مجازی بودن آن معنا است و معلوم می‌شود که استعمال صلاة در نماز فاسد، استعمال مجازی است.

مسئله صحّت سلب، بر اساس دقت است؛ زیرا انسان بر اساس مسامحه شاید بگوید که نمی‌توان عنوان صلاة را از نماز فاسد سلب کرد، ولی از روی دقت، صحّت سلب دلیل بر این است که لفظ صلاة در صحیح، حقیقت است.

3. اخبار

ما در بین روایات و اخبار دو طائفه روایت داریم:

1 - اخباری که اسم آنها را اخبار مثبتّه گذاشته‌اند، یعنی: اخباری که يك سرى آثار و خصوصیات را برای این الفاظ اثبات کرده است، مثل: الصلاة معراج المؤمن و ...

2 - يك سرى روایاتی که از آنها به روایات نافیه تعبیر می‌کنند که در صورت عدم شرایط و اجزاء، این اسامی را نفی کرده‌اند، مثل: لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب ولا صلاة إلا بطهور.

در این دو دسته روایات - چه روایات مثبتّه و چه روایات نافیه - مراد، حقیقت این اسامی است.

در روایاتی که می‌گوید: الصلاة معراج المؤمن، مراد، حقیقت نماز است. حالا که مراد، حقیقت صلاة شد آیا نماز فاسد می‌تواند داخل در این حقیقت باشد؟ قطعاً نمی‌تواند. و صلاتی حقیقت آن عمود دین و معراج مؤمن است که صحیح باشد. پس این روایات، آثار را برای صلاة صحیح اثبات می‌کند.

در روایات نافیه هم باید ظاهر آنها را تفسیر کنیم که: لا صلاة إلا ... ظهور در نفی حقیقت صلاة دارد، یعنی: اگر طهور نبود، حقیقت نماز نیست.

إشكال: در اخبار مثبتّه يك لفظ صحیح را در تقدیر می‌گیریم، یعنی: تقدیر «الصلاة معراج المؤمن» چنین است: الصلاة الصحيحة ... و اگر لفظ صحیح را در تقدیر گرفتیم دیگر خود لفظ صلاة در صحیح استعمال نشده است و در نتیجه این روایات شاهد ادعای شما نیست که آثار برای خود صلاة - بدون تقدیر - باشد.

در روایات نافیه هم ما يك وصفی را در تقدیر می‌گیریم که لا صلاة إلا ...، یعنی: لا صلاة كاملة إلا ... و لذا اگر چیزی را در تقدیر گرفتیم، مثبت ادعای شما نیست.

جواب

1 - جواب مشترك به روایات مثبتّه و نافیه: طبق بیان شما، این روایات نیاز به تقدیر دارد و برای تقدیر، نیاز به قرینه داریم و چون این‌جا قرینه نیست پس تقدیری در کار نیست.

2 - جواب مختص به روایات نافیه: امکان ندارد که وصف کمال یا صحّت را در تقدیر بگیریم، به اینکه «لا صلاة لمن جاره المسجد...»، یعنی: لا صلاة كاملة ... و این تقدیر امکان ندارد؛ زیرا ما خارجاً به حسب فتوی می‌دانیم که کسی که در خانه‌اش که کنار مسجد است نماز بخواند نمازش صحیح است. ولی در خصوص این‌که می‌گوید: کسی که همسایه مسجد است، نماز او

نماز نیست؛ زیرا متکلم در مقام مبالغه در ادعای خودش است، یعنی: می‌خواهد آنچه را که به مخاطب تفهیم می‌کند مبالغه هم در آن اعمال شده باشد، یعنی: می‌خواهد بگوید: اگر خانه‌ات کنار مسجد است، مسجد آنقدر ارزش دارد که اگر نماز را در خانه خواندی نماز تو آنقدر بی‌اثر است که گویا نماز تو نماز نیست.

حالا اگر برای صلاة، لفظ «کامله» را در تقدیر گرفتیم، مبالغه از بین می‌رود؛ در حالی که متکلم در مقام مبالغه است. پس اگر تقدیر بگیریم با غرض متکلم منافات دارد.

پس این لا صلاة، در نفی حقیقت استعمال شده است که نفی حقیقت دو جور است:

1 - نفی حقیقت علی سبیل الحقیقة، مثل: هیچ مردی در خانه نیست.

2 - نفی حقیقت علی سبیل الادعاء، یعنی: حقیقتی را ادعاءً و تنزیلاً نفی می‌کنیم، مثل این‌جا که متکلم در مقام مبالغه است و برای این‌که مبالغه خود را به مخاطب تفهیم کند، می‌گوید: لا صلاة لمن ...

پس در این روایات نافی هم نفی حقیقت است و حق تقدیر گرفتن نداریم.

4 - روش واضعین در وضع الفاظ

يك دليل اعتباری و استحسانی است. ما وقتی به واضعین یا خودمان مراجعه کنیم می‌بینیم که اگر واضع یا هر يك از ما بخواهد يك لفظی را برای مرکبی وضع کند، آن چیزی را که در نظر می‌گیرد، مرکب تام الاجزاء و شرایط است. و این عادت و بناء واضعین است؛ زیرا غرض از وضع، رفع احتیاج است که متکلم احتیاج دارد که غرض خود را به مخاطب تفهیم کند، لذا وضع ایجاد شده است. پس حکمت وضع، تفهیم غرض است. و در مرکبات آنچه که غرض است، مرکب تام الاجزاء است؛ و لذا واضعین مرکب تام الاجزاء را موضوع‌له قرار می‌دهند. این راجع به خودمان و واضعین بود.

اما نسبت به شارع: اگر شارع در تعیین موضوع‌له مرکبات راه و شیوه دیگری داشت و بناء داشت که عرف را تخطئه کند باید آن طریق را به ما بیان کند؛ و چون که شارع بیان نکرده است معلوم می‌شود که عرف را تخطئه نکرده و بناء آنها را پذیرفته است و معلوم می‌شود که وقتی می‌خواست لفظ صلاة را وضع کند برای مرکب تام الاجزاء - که صحیح است - وضع کرده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين